

شماره ۱۹

بفرمود تا موبدان و ردان
کنند انجمن پیش تخت بلند
به کار سپهری پژوهش کنند
برفتند و بردند رنج دراز
که تا با ستاره چه دارند راز
سه روز اندران کارشان شد درنگ
برفتند با زیج رومی به چنگ
زبان بر گشادند بر شهریار
که کردیم با چرخ گردان شمار
چنین آمد از داد اختر پدید
که این آب روشن بخواهد دوید
ازین دخت مهرباب و از پور سام
گوی پر منش زاید و نیک نام
بود زندگانش بسیار مر
همش برز باشد همش شاخ و یال
به رزم و به بزم نباشد همال
کجا باره او کند موی تر
شود خشک هم رزم او را جگر
عقاب از بر ترک او نگذرد
سران جهان را بکس نشمرد
یکی برز بالا بود فرمند
همه شیر گیرد به خم کمنند
هوا را به شمشیر گریان کند
بر آتش یکی گور بریان کند
کمر بسته شهریاران بود
به ایران پناه سواران بود